

• دریافت ۹۸/۰۸/۱۰

• تأیید ۹۹/۰۶/۱۸

احساس حقارت و سبک زندگی در کتاب الایام طه حسین (بررسی روان‌شناسانه بر اساس نظریه‌ی آلفرد آدلر)

علی‌رضا محمدرضایی*

اکرم بیاتی**

چکیده

از آنجا که سال‌های اولیه زندگی و دوران کودکی و نوجوانی، نقش اساسی و مهمی را در شکل‌گیری صفات مختلف داشته و ساختمان شخصیتی هر فرد- که تابع وراثت، محیط، سبک زندگی و نحوه‌ی تعلیم و تربیتش است- را شکل می‌دهد، از این رو بررسی خاطرات یک شخص، بخصوص در روان‌شناسی فردی آلفرد آدلر دارای اهمیت بسیاری است. چرا که به انسان آگاه این قدرت و امکان را می‌دهد که با ارزیابی و بررسی زیرسازهای عاطفی آن، تا حد زیادی به زوایای پنهان بسیاری از رفتارهای شخص پی برده و چرایی آن‌ها را دریابد. مقاله‌ی پیش رو نیز با تکیه بر منهج فنی به توصیف و تحلیل روان‌شناسانه کتاب «الایام» پرداخته و دو اصل از اصول چهارگانه نظریه‌ی آلفرد آدلر، یعنی «احساس حقارت» و «سبک زندگی» را با توجه به اهمیت آن‌ها در زندگی طه حسین، اساس کار خود قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که احساس ناخوشایند حقارت همیشه همراه طه حسین بوده و پیوسته از آن در رنج بوده است. نگاشت کتاب «الایام» یکی از ابزارها و راههای برون‌رفت او از برخی غم‌ها و رهایی از خاطرات اندوه بار و درمان و جبرانی برای احساس حقارت و نقص نابینایی بود. روحیه‌ی مبارزه طلبانه و مقاوم طه حسین، پشتوانه‌ی نیرومند و موتور محرکه‌ی او برای این رهایی بزرگ بود.

واژگان کلیدی: آلفرد آدلر، احساس حقارت، سبک زندگی، الایام، طه حسین.

amredhaei@ut.ac.ir

a.bayati.b@ut.ac.ir

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، پردیس فارابی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده‌ی مسئول)

مقدمه

آلفرد آدلر از جمله روان‌شناسان برجسته و مطرحی است که مکتب روان‌شناسی خود را که با اعتقاد بر بی‌همتا بودن هر شخصی به روان‌شناسی فردی معروف است، بر اساس چند مؤلفه‌ی مهم پایه‌گذارده است. احساس حقارت، سبک زندگی، علاقه‌ی اجتماعی و هدف از جمله رویکردها و مؤلفه‌هایی است که آدلر به آن‌ها پرداخته است. از این میان، احساس حقارت و اسلوب زندگی، جایگاه ویژه‌ای را در این مکتب به خود اختصاص می‌دهند. چرا که آدلر احساس حقارت را یک نیروی انگیزشی برای رفتارهای آدمی دانسته و آن را منبع تمامی تکاپوهای انسان برمی‌شمرد. نیرویی که پیشرفت و رشد فرد را با تلاشی که به جهت جبران این احساس دارد، موجب می‌شود. از سوی دیگر این تلاش برای رسیدن به برتری شکل دهنده‌ی شیوه و روشی در زندگی است که محصول وراثت، محیط و نیروی خلاق هر شخصی است. نیرویی که بسیار اثرگذار بوده و می‌تواند جبر حاصل از وراثت و محیط را به نفع وی تغییر داده و سبک زیبایی از زندگی را رقم بزند. از آنجا که در خاطرات، همیشه طرحی برای زندگی وجود دارد که می‌توان به آن رسید، بنابراین ابراز عقیده‌ی یک فرد درباره‌ی اطرافیان خود و حوادث رخ داده در زندگی، نموداری از عقاید و مقاصد او به عنوان یک فرد انسانی است و از این بابت است که در روان‌شناسی آلفرد آدلر هیچ خاطره‌ای بی‌اهمیت و بی‌معنا نیست، بلکه این مکتب خاطرات دوران کودکی را در شناخت شخص و نحوه‌ی روبرو شدن وی با زندگی مؤثر می‌داند. چرا که آن را نقطه‌ای جهت تعیین مسیر و حرکت در آینده دانسته و آن اتفاقاتی را مهم می‌شمارد که خاطرات آدمی را منقوش کرده و در روانش اثر گذارده و پایه‌ای جهت برداشتن گام‌هایی مهم در زندگی آینده‌اش شده است.

تطابق موارد فوق‌الذکر با آنچه که در الایام به چشم می‌خورد، نگارنده را بر آن داشت که این کتاب را جهت پژوهش برگزیند. الایام از یک سو نمایی است از تأثرات آدمی از هر

آنچه که در اطراف اوست و تأثیر بی‌چند و چون خانواده، محیط و اجتماع بر روح و روان انسان و از سوی دیگر نمایشی است از اراده و خواست آدمی که می‌تواند او را همرنگ جماعتی نکند که کورکورانه و متعصبانه به راهی می‌روند که آن را نهایی خوشایند نیست. «الایام» اشاره‌ای است به مبارزه با رویدادهای زندگی، مبارزه‌ای بدون درنگ که ایستایی در آن مساوی با مرگ است و ترسیم انسانی است که با جرأت و شهامت خویش بر آنچه که مألوف و مرسوم است می‌شورد تا بتواند مردم جامعه‌ی خویش را از جمود فکری خارج ساخته و با دنیای جدید همگام سازد. رنج ناپینایی طه حسین که پیامدهای فراوانی برای وی داشته، از موارد بسیار برجسته‌ای است که اصل احساس حقارت آلفرد آدلر را بخوبی نمایان می‌سازد. احساس حقارتی که با رفتار نامناسب اطرافیان تقویت شده و حس ناامنی را در شخص سبب می‌شود و به موجب اصل برتری جویی که آدلر آن را مطرح می‌سازد، تلاش وی را جهت غلبه بر این احساس، با برتری در حوزه‌های دیگر برمی‌انگیزد. تلاشی که خود، در گرو سبکی است که هر فردی در زندگی خویش برمی‌گزیند؛ سبکی که از منظر آدلر برای هر شخص، منحصر به خود اوست و دارای ثباتی است که با هدف وی در زندگی هم‌سویی دارد. چرا که علاوه بر وراثت و محیط که نقشی بسیار مهم را در شکل‌گیری شخصیت آدمی ایفا می‌کنند، گزینش و انتخابی که فرد در موقعیت‌های مختلف دارد نیز نمایانگر خود واقعی اوست؛ چه اینکه این انتخاب‌ها بر اساس اهدافی است که فرد در زندگی خویش انتخاب می‌نماید؛ اهدافی که به رفتارهای وی جهت داده و آگاهی از آن در کنار دیگر مؤلفه‌هاست که می‌تواند شناخت ابعاد مختلف شخصیت را میسر سازد.

پرسش‌های پژوهش:

۱. نگاه آلفرد آدلر به احساس حقارت چگونه است و این احساس در کتاب الایام با توجه به نقصی که در وی بود، چگونه تبلور یافته است؟

۲. با توجه به اصول روان‌شناسی فردی، طه حسین چگونه توانست در مبارزه با احساس حقارت و پی‌ریزی سبک زندگی هدفمند، به بایدها و نبایدهای فکری و اعتقادی خود جامه‌ی عمل بپوشاند و به برتری جویی مثبتی که آدلر از آن صحبت می‌کند دست یابد؟

فرضیه پژوهش:

بر اساس نظریه‌ی آلفرد آدلر، احساس حقارت در کودکی آغاز می‌شود. احساسی که در همه‌ی انسان‌ها مشترک بوده و علامت ضعف و یا ناپه‌نجاری نیست. اما این مهم در جایی که موضوع نقص جسمانی مطرح است، نمود دیگری یافته و با نگاه و تعاملات نادرست اطرافیان می‌تواند زمینه را جهت ایجاد عقده‌ی حقارت فراهم سازد. طه حسین که با این نقیصه دست به گریبان است، آزرده‌گی و رنجش خود را از این نوع نگاه‌ها و رفتارها، در قالب تعبیرهای صریح و گاه استعاری در کتاب الایام نشان می‌دهد. اما از آنجا که این احساس ناخوشایند در روان‌شناسی فردی، منبع بسیار مهمی جهت انگیزش و تلاش بوده و این انگیزه بر اساس انتظارات و اهداف آینده و با توجه به قدرت جبران آدمی شکل می‌گیرد، در نتیجه موفقیت طه حسین در غلبه بر این احساس و ارضای حس برتری طلبی مثبتی که آدلر از آن سخن گفته است را می‌توان در بعد علمی و دست‌آوردهای مهم وی مشاهده کرد.

پیشینه پژوهش:

در آغاز به آثاری در ادب عربی و فارسی می‌پردازیم که از زاویه‌ی نگاه آدلر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و برای مقاله‌ی حاضر جنبه‌ی عمومی دارد:

۱. «بررسی روان‌کاوانه‌ی شخصیت «عنتره» بر اساس نظریه‌ی آلفرد آدلر»، رضا افخمی عقدا، محسن زمانی، علی‌علی محمدی، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۵، دوره‌ی دوازدهم، شماره ۴۰. شخصیت عنتره با توجه به

توصیفات خود وی نشان از ظرفیت غنی آن جهت بررسی روان‌کاوانه دارد. از این روست که این مقاله به بررسی این مسأله می‌پردازد که دلایل احساس حقارت در این شخص چه بوده و وی چگونه با انتخاب یک روش مبارزه جویانه در زندگی خویش و در پی آن، رسیدن به کمال، عزت و بزرگی، بر این احساس فائق آمده و نیاز به برتری طلبی را در خود پاسخ گفته است.

۲. «تحلیل روانشناختی اشعار صعاليک بر اساس مکتب آدلر»، عباس عرب، یونس حق پناه، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰، دوره‌ی سوم. این مقاله به بررسی ساختار بیمارگونه‌ی قدرت که تحقیر را تکثیر کرده و منجر به ایجاد احساس حقارت می‌گردد می‌پردازد. احساس حقارتی که میل به قدرت را افزایش داده و انواع واکنش‌ها را با خود به دنبال دارد و از آنجا که صعاليک نیز دارای چنین وضعیتی بودند، لذا اشعار این گروه بر اساس این مؤلفه در روان‌شناسی آدلر مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. «بررسی برخی از اصول نظریه‌ی روان‌شناسی فردی آدلر از منظر قرآن کریم»، اعظم اسدی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه یزد، ۱۳۹۴، دوره‌ی اول. این تحقیق، کاوشی سطحی درباره‌ی برخی از اصول نظریه‌ی آدلر از دیدگاه قرآن کریم است؛ اصولی مانند: برتری طلبی و تلاش جهت نیل به موفقیت. تلاشی که در شخصیت‌های موجود در قرآن از جمله پیامبران و حاکمان دیده شده است.

۴. «روان‌شناسی شخصیت «دمنه» بر اساس نظریه‌ی عقده‌ی حقارت آلفرد آدلر»، لیلا هاشمیان، مریم رحمانی، کنفرانس ملی روان‌شناسی علوم تربیتی و اجتماعی، مازندران، ۱۳۹۴. این مقاله به تطابق اصول نظریه‌ی روان‌شناسی فردی آدلر با واکنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت دمنه پرداخته و وجود احساس حقارت و در پی آن عقده‌ی حقارت را در وی به اثبات می‌رساند.

۵. «بررسی تطبیقی روان‌کاوانه‌ی دو شخصیت «کلیله و دمنه» برپایه‌ی نظریه‌ی آلفرد آدلر»، اسماعیل نرماشیری، نورملک ملازهی، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۴، دوره دهم. این گفتار نیز به بررسی وجود احساس حقارت در دو شخصیت کلیله و دمنه می‌پردازد. از آنجا که این دو شخصیت از خانواده‌ای با سطح اجتماعی پایینی بودند، لذا بسیار طبیعی است که این احساس ناخوش در آن‌ها پرورش یافته و به عقده‌ی حقارت بدل شود. اما آنچه مهم می‌نماید، واکنشی است که دیده می‌شود. واکنشی که یکی منفعلانه و هراسان از هرگونه کوششی است و دیگری انقلابی و خواهان رسیدن به برتری است.

۶. «نقد و بررسی روان‌کاوانه‌ی شخصیت «زال» از نگاه آلفرد آدلر»، حسنیعلی قبادی، مجید هوشنگی، نشریه‌ی نقد ادبی، ۱۳۸۸، دوره‌ی دوم، شماره ۷. با توجه به اینکه در شاهنامه، کمال جویی در جهت جبران احساس حقارت بخوبی قابل مشاهده است، لذا این مقاله به خوانش داستان زال از منظر روان‌شناسی فردی پرداخته و کسب پیشرفت‌های وی را واکنش‌هایی جبرانی در مسیر بازسازی موقعیت‌های از دست رفته می‌داند.

۷. «احساس کهنتری غزنویان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه‌ی شخصیت آدلر»، حسین قربان‌پورآرائی، راضیه شهرابی فراهانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۴، دوره‌ی هشتم. این مقاله به بررسی شخصیت بوسهل زوزنی، از جمله شخصیت‌های تاریخ بیهقی پرداخته و وجود احساس حقارت و در پی آن عقده‌ی حقارت را بواسطه‌ی رفتارهایی همچون: تکبر، حسادت، رشک، تنفر، جاه‌طلبی و امثال آن به اثبات رسانده و نمایش درون و بیرون بوسهل را منطبق با نظریه‌ی آدلر می‌یابد.

۸. «نقد روان‌کاوانه‌ی شخصیت در داستان پادشاه جهود و وزیر مثنوی معنوی بر اساس نظریه‌ی آلفرد آدلر»، محبوبه مباحثیری، سعیده حسین‌زاده اصفهانی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۴، دوره‌ی هشتم. این مقاله نیز همچون مقاله‌های فوق‌الذکر شخصیت اصلی داستان را دارای ویژگی‌های ناخوشایندی چون حسادت و غرور می‌یابد که هدف و سبک زندگی وی را تحت الشعاع قرار داده و آثار فردی و اجتماعی مختلفی را برجای می‌گذارد.

اما آثاری که به طور ویژه به طه حسین و کتاب الایام پرداخته‌اند:

۱. «جمالیات الفضاء فی الایام مع التركيز علی البعد النفسی»، دکتر علی‌رضا محمد رضایی، دکتر جهاد فیض الاسلام، عبیر جادری. این مقاله به زمان و مکان فرمان برپا می‌دهد. زیبایی‌های نهفته در آن سوی پرده‌ی فضا را به کمین می‌نشیند، بر جنبه‌ی روانی شخصیت‌های داستان متمرکز می‌شود و بر اساس نظریه‌ی یوری لوتمان که تقسیمات چهارگانه‌ای از مکان ارائه می‌دهد، به دو نوع آن یعنی مکان از نگاه من و مکان از نگاه دیگری می‌پردازد.

۲. «خصوصیه التشکیل الجمالی للمکان فی أدب طه حسین»، نیله ابراهیم، مجله فصول، ۱۹۹۰، رقم ۳۳ و ۳۴. این مقاله به بررسی موضوع مکان و زمان در نوشته‌های طه حسین خاصه در الایام پرداخته است و عنوان می‌دارد که مسأله‌ی مکان و زمان، دو موضوع جدانشدنی از یکدیگر هستند؛ اما مکان برای شخص ناینبایی چون طه حسین بسیار محسوس‌تر از مسأله‌ی زمان است. چه اینکه او خود نیز به فراخور بیان داستان به توصیف مکان‌های زندگی خویش پرداخته و احساس خود - که در غالب موارد تنهایی و ترس و وحشتی است که این مکان‌ها به او می‌دهند - را بخوبی بیان می‌دارد.

۳. «بررسی و تحلیل موضوعات الایام طه حسین»، فروزان خسروی، استاد راهنما: علی نظری. دانشگاه لرستان. ۱۳۸۶. این پایان‌نامه بیشتر به بررسی شخصیت‌های الایام به سبک توصیفی تصویری پرداخته است. کم‌رنگ بودن نقش زن در این

داستان و توصیف شخصیت‌های شکست خورده و سبک سخریه آمیز داستان و بیان حس برتری جویی طه حسین از جمله نقدهای این پایان نامه است.

احساس حقارت:

بر اساس نظریه‌ی آلفرد آدلر کودک انسانی به هنگام تولد با احساس حقارت زاده می‌شود. چرا که او موجود ضعیفی است که در همه‌ی ابعاد مختلف زندگی به بزرگسالان خویش وابسته است. این احساس از نگاه این مکتب یک واقعیت طبیعی است که تمامی کودکان آن را حس کرده و در تلاش جهت غلبه بر این ناتوانی، با کسب قدرت، توانمندی و حصول درک بیشتر، بر این احساس فائق آمده و به سوی احساس امنیت پیش می‌روند. اما نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه داشت این است که در این پیشروی و حرکت نباید از حوادث کوچک و بزرگی که برای کودک اتفاق می‌افتد غافل شد. چه اینکه هریک از شوک‌های روانی در دوره‌ی کودکی این ظرفیت را دارند که در آینده به احساس حقارت و در درجه‌ی بالاتر به عقده‌ی حقارت تبدیل شوند. (آدلر، ۱۳۵۶، ۲۲۴)

دوره‌ی کودکی و آثار برجای مانده از آن به قدری مهم و برای شناخت یک شخص ارزشمند هستند که گفته می‌شود کلیه‌ی جنبه‌های منش یک فرد می‌تواند با موقعیت‌های دوران نوزادی و کودکی او رابطه‌ای پر معنا داشته باشد. (آدلر، ۱۳۶۱، ۱۲۱) از آنجایی که این دوران از مهم‌ترین و شاید بتوان گفت مهم‌ترین دوره‌ی زندگی آدمی است و حوادثی که در این دوره واقع می‌شوند در جهت‌دهی بسیاری از افکار، احساسات و عقاید، نقش عمده را ایفا می‌کنند، لذا بررسی این برهه از زندگی از منظر همه‌ی روان‌شناسان و نیز در نگاه آلفرد آدلر جایگاه بسیار مهم و ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و در شناخت شخص و نحوه‌ی روبرو شدن وی با زندگی بسیار مؤثر است. چراکه همین دوره است که نقطه‌ی عطفی جهت تعیین مسیر و هدف زندگی و چگونگی پیش رفتن به سوی آن به شمار می‌رود. (آدلر، ۱۳۵۶، ۳۰)

بیان خاطرات و بازگو کردن آن‌ها در کار تریابی و روان درمانی، یکی از روش‌های مهم کنکاش و بررسی شخصیت فرد از زوایای مختلف است. چرا که بیان یادمانده‌های دوران کودکی و نوجوانی، این امکان را به افراد ذی صلاح می‌دهد که به شناختی نسبتاً درست از فرد، دست یافته و برخی از جوانب مبهم و پیچیده‌ی شخص در گذشته را تبیین کرده و طرحی که در زندگی او پیاده شده را دریابند. به گفته‌ی یونگ، اعتراف خود آغازی است جهت هرگونه فهم نهفته‌ها و به دنبال آن درمان نابسامانی‌هایی که بر روح و ضمیر و روان انسان سنگینی می‌کنند. (فوردهام، ۱۳۸۳: ۱۴۳) لذا هرگونه پنهان کاری در این تخلیه‌ی روانی، تأثیرات بسیار مخرب و زیان‌آوری را به دنبال دارد.

تأثیرات دوران کودکی در جایی که موضوع نقص جسمانی مطرح است نمود پررنگ‌تری می‌یابد. چرا که این نوع از کودکان به دلیل نقصی که متحمل آن هستند، حساس‌تر بوده و رفتار دیگران و آثاری که بر روح و روان آن‌ها می‌گذارد شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد. از این روست که گفته می‌شود هر نوع احساس کهنتری که در دوره‌ی کودکی و نوجوانی احساس گردد، در دل انسان باقی مانده و راهنما و رهبر دائمی رفتار آدمی می‌گردد. (منصور، ۱۳۴۳: ۳۷) نگاه این طیف از اشخاص به محیط پیرامون خود، اطرافیان و رفتار آن‌ها کاملاً متفاوت با نگرش دیگر افراد است. احساس تحمیل شدگی و باری به دوش هستی بودن، احساس غالب و آزاردهنده‌ای است که همیشه همراه آن‌هاست و به گفته‌ی آدلر کسی که از یکی از اعضای بدن خود دچار نقص و ناتوانی باشد، این نقص‌ها در اخلاق، نگرش، عقاید و رفتار او تأثیر می‌گذارد. (آدلر، ۱۳۶۱، ۳۴) مشکلات و مسائلی که اینگونه افراد با آن مواجه می‌شوند و نیز برخورد غالباً نادرست اطرافیان، این کودکان را به سمت رفتار انزوای طلبانه‌ای سوق می‌دهد که تا سن بلوغ و حتی تا آخر عمر آن را پیش خواهند گرفت. چرا که احساس کهنتری تقریباً این اطمینان را به این افراد می‌دهد که هرگز شانسی برای مقبول افتادن و

دوست داشته شدن نخواهند داشت و لذا نقصی که سبب ایجاد احساس کهنتری در آنان می‌گردد، برای همیشه به مشغولیت فکری آنان منجر می‌شود. (موکی یلی، ۱۳۷۴، ۸۸) این نقص‌ها همیشه از یک موضوع جسمی فراتر رفته و به مسأله‌ای روانی بدل می‌شود؛ به گونه‌ای که گاه خود عارضه آنقدر عذاب‌آور نیست که برداشت‌های نادرست اطرافیان و برخوردهای خطا و نامعمول آن‌ها مایه‌ی رنج و عذاب است.

طه حسین از جمله بزرگانی است که بابت نقص نایبایی خود همیشه در رنج بود. نقصی که تبعات منفی آن با وجود شخصیت برجسته و جایگاه والایی که به آن دست یافت، باز در دل او باقی مانده و سنگینی آن همیشه وی را آزرده است. «ولکنه کان یحمل فی نفسه ینبوعاً من ینابیع الشقاء لاسبیل إلی أن یغیض أو ینضب إلا یوم یغیض ینبوع حیاته نفسها، و هو هذه الآفة التي امتحن بها فی أول الصبا، شقی بها صبیبا و شقی بها فی أول الشباب...». (حسین، ۱۹۹۲: ۴۲۷) از این روست که وی سعی دارد تا با نگارش کتاب الایام و بازگویی برخی خاطرات، خود را از سنگینی بار برخی از غم‌ها رها سازد: «و لست أدري لماذا رجعت ذات یوم إلی ذکریات الصبا، أتحدث بها إلی نفسي لأنسی بهذا الحدیث أئقال الشباب» (حسین، ۱۹۹۲: ۷)

الایام نشان از احساس حقارتی دارد که بر اثر رفتار نادرست اطرافیان در روان طه حسین نقش بسته و غم را بر قلب وی نشانده است. چرا که «المکفوف إذا جالس المبصرین أعزل، و إن بزهم بأدبه و علمه، و فاقهم فی ذکائه و فطنته». (حسین، ۱۹۶۳: ۱۱۲) و آن زمان که کودک انسانی در فرایند رسیدن به امنیت و توانایی، به این درک برسد که ارزش او با سایرین بر اساس جنسیت، سلامت، نژاد، طبقه و مواردی از این قبیل مشخص می‌گردد، احساس کهنتری کم کم در او قدرت گرفته و زمینه‌ی ایجاد عقده‌ی حقارت را شکل می‌دهد. به همین جهت است که گفته می‌شود هرگونه رفتار و برخوردی که موجب سلب اعتماد و غرور یک شخص شود، می‌تواند عامل مؤثری در رشد احساس حقارت در وی گردد. (منوچهریان، ۱۳۷۶: ۱۲)

از جمله موارد آزاردهنده در بین کسانی که از آفتی در رنجند، تمسخر و یا ترحمی است که از سوی دیگران متوجه آنهاست؛ تمسخری که زمینه‌ی کناره‌جویی آنها را از دیگران فراهم می‌کند (مک براید، ۱۳۶۶: ۶) همچنان که خود طه حسین نیز این گونه رفتارها را دلیل تأثیرپذیری عمیق و دردناک خود از این آفت دانسته و دلیل آن را چیزی نمیداند «إلا لأنه أحس من أهله رحمة له و إشفاقا عليه، و أحس من بعض الناس سخرية منه و ازدراء له، و لو قد عرف أهله كيف يرعونه دون أن يظهروا له رحمة أو إشفاقا و لو قد كان الناس من رقي الحضارة و فهم الأشياء على حقائقها بحيث لا يسخرون من الذين تعتر بهم بعض الآفات، لا يرثون لهم و لا يظهرون لهم معامله خاصة يتكلفونها تكلفا. لو قد كان من هذا كله، لعرف ذلك الصبي و أمثاله محتهم في رفق و لاستقامت حياتهم بريئه من التعقيد كما تستقيم لكثير غيرهم من الناس». (حسین، ۱۹۹۲: ۹)

حیا، خجالت، ترس، تمسخر و دل‌سوزی از جمله کلمات و الفاظی است که طه حسین به فراخور صحبت از نایبانی خویش از آنها استفاده کرده است. کلماتی که نشان از عمق اثر این آفت بر روح و روان طه دارد؛ به‌گونه‌ای که «کان يستحي أن يتحدث عن آفته تلك إلى الناس، و كان يؤذيه أشد الإيذاء أن يتحدث الناس عنها إليه، و ما أكثر ما كانوا يفعلون!» (حسین، ۱۹۹۲: ۳۱۱) تشدید این احساس زمانی است که آدمی از سوی کسانی مورد تمسخر قرار گیرد که تنها به دلیل داشتن دو چشم، احساس این همه برتری نموده و هیچ‌گونه امتیازی در سایر زمینه‌ها بر او ندارند. دیگرانی که «فقد يتندرون عليه بإشارات الأيدي و غمز الألفاظ و هز الرؤوس و هو عن ذلك غافل محجوب. فإن نمت عليهم بذلك حركة ظاهرة أو صوت مسموع فحجته عليهم منقطعه و حجتهم عليه ناهضة و ليس له من ذلك إلا ألم يكتمه و حزن يخفيه». (حسین، ۱۹۶۳: ۱۱۲) رفتارهایی این چنین است که احساس جدامانگی از دیگران را در شخص سبب شده و گریز از جمع را برای فرد موجب می‌شود.

طه حسین به هنگام غذا خوردن، ناگاه با دو دست لقمه را می‌گیرد که این صحنه ترحم و تمسخر اطرافیان را برمی‌انگیزد؛ تمسخر و ترحمی که بعد از آن از حضور در جمع خودداری کرده و تنها غذا خوردن را به بودن در کنار سایرین ترجیح می‌دهد. پس از این اتفاق بود که «تقیدت حرکاته بشيء من الرزانه و الاشفاق و الحياء لاحد له... و من ذلك الوقت حرم على نفسه ألوانا من الطعام لم تبح له إلا بعد أن جاوز الخامسة و العشرين. حرم على نفسه الحساء و الأرز و كل الألوان التي تؤكل بالملاعق، لأنه كان يعرف أنه لا يحسن اصطناع الملقه و كان يكره أن يضحك إخوته أو تبكي أمه أو يعلمه أبوه في هدوء حزين» (حسین، ۱۹۹۲: ۲۶ و ۲۷) و اگر در جایی نیز مجبور به حضور بر سر سفره می‌گشت، همچون مجسمه‌ای بی حرکت بود. چرا که «كان يستحي أن يحرك يده أو لسانه» (همان، ۲۹۱) و به همین جهت ترجیح می‌داد که «أن يلبث في مكانه هادئا ساكنا لا يعرض نفسه لسخرية أو إشفاق». (همان، ۳۹۱) از این رو با ابوالعلائی معری اظهار همدردی می‌کند. چه این که او نیز بعد از حادثه‌ای مشابه، هرگز در انظار عمومی لب به خوردن نگشود. «فهم صاحبنا هذه الأطوار من حياه أبي العلاء حق الفهم لأنه رأى نفسه فيها». (همان، ۲۸) این احساس انگشت‌نمایی در اغلب نابینایان وجود دارد؛ احساسی که این تصور را برای آن‌ها به وجود می‌آورد که بیشترین نگاه و توجه دیگران معطوف به آن‌هاست و لذا از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و سطح روانی شان را فوق العاده بالا می‌برد. (اصغری، ۱۳۹۱، ۳۳)

ورود طه حسین به الازهر و هم‌اتاقی وی با برادرش از نقاط برجسته و قابل تأمل در خاطرات وی است. نامالایمات رفتاری که طه حسین از برادر خود می‌بیند، برخورد نابخردانه و کالاگونه‌ای که برادر با وی دارد، عدم هم‌کلامی و هم‌صحبتی وی با طه حسین، همه و همه عذابی را در جان طه حسین می‌ریزد که «كانت الوحده المتصله مصدر ذلك العذاب». (حسین، ۱۹۹۲: ۱۵۵) اوج محبت برادر به طه در بردن وی به الازهر و نشانیدن او در کلاس‌های مورد نظر و بازگرداندن وی خلاصه می‌شود. اما این

همراهی، همراهی صمیمانه و گرمی نیست. طه برای برادرش همچون شیئی و کالایی است که تنها وظیفه‌ی جابجایی او را بر عهده دارد. «هنالک کان یقبل علی الصبی صاحبه فیأخذہ بیده فی غیر کلام و یجذبہ فی غیر رفق و یمضی الی مجلس آخر فیضعه فیہ کما یضع المتاع و ینصرف عنہ». (همان، ۱۴۴) در جای دیگر می‌گوید: «ثم انقضی الدرس و تفرق الطلاب و ظل الصبی فی مکانہ حتی یعود أخوه فیجذبہ فی غیر کلام و فی غیر رفق، و یمضی بہ حتی یخرجه من الأزهر و حتی یقطع بہ الطريق التي قطعها فی الصباح و الضحی و حتی یلقیه فی مکانہ من الغرفه علی ذلك البساط القديم قد بسط علی حصیر بال عتیق. و منذ ذلك الوقت یتہیا الصبی لاستقبال حظه من العذاب». (همان: ۱۵۴) در توصیفاتى که طه حسین از زندگی با برادرش و نحوه‌ی رفتار وی با او می‌کند، تکرار دو کلمه بسیار به چشم می‌خورد: سکوت و نامهربانی! تکرار این کلمات نشان از عمق اثر اهمال و بی‌تفاوتی برادر بر روح و روان طه دارد؛ برادری که با دوستان، سخنور است و با نشاط و در مواجهه با برادر عبوس است و کم حرف؛ همچنان که به هنگام خوردن غذا این سخنوری و سکوت مشهود است: «فقد کان هذا الفطار صامتا یوما و ناطقا مصطخبا یوما آخر. صامتا حین یخلو الصبی علی أخیه فیفطران معا إفتارا سریعا مظلما قاتما، لایکاد أحدهما ینطق فیہ بشیء... و ناطقا مصطخبا حین یشارک فیہ زملاء الشیخ الفتی» (همان: ۱۴۶) و این به گفته‌ی طه حسین اهمال تام است که به آدلر این اجازه را می‌دهد که اطرافیان را مقصر وضعیت و احساسات ناخوشایند فرد در بزرگسالی دانسته و آن‌ها را سزاوار سرزنش و عتاب ببیند. چرا که در مقابل بدبختی و محرومیتی که فرد گرفتار آن است نه تنها محتاطانه رفتار نکرده‌اند، بلکه با نادانی و کم‌دانی خود بر شدت و عمق آن نیز افزوده‌اند. (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۸)

تکرار این بی‌توجهی و تمسخر، در الازهر و از جانب معلمین و مسئولینی که خود باید الگویی مناسب برای دانش‌آموزان باشند نیز از قسمت‌های بسیار مهم در الایام

است. از نظر آدلر تربیتی که به دست معلم حاصل می‌شود «بهترین و امیدوارکننده‌ترین اصل نسبت به اصول دیگر روان‌شناسی تعلیم و تربیت است». (آدلر، ۱۳۶۱، ۱۲۸) معلم و مربی و شیوه‌ای که در روش تربیتی خود بر عهده می‌گیرند، در ایجاد احساس و انگیزه‌ی خوب و تقویت حرمت نفس و یا بالعکس، پیدا شدن احساس بد و ایجاد یأس و ناامیدی، نقش فوق العاده مهمی را دارد و از این روست که اصلاح رفتار انسانی و ایجاد احساس مثبت و سازنده در روان‌شناسی فردی، بسیار مهم‌تر از خود درس است. این روش دقیقاً مخالفت با آموزش‌های استبدادی است که روح تحقیر و تنبیه و به دنبال آن نفرت از محیط آموزشی و مسؤولین آن، بر آن‌ها احاطه دارد. همان چیزی که در الازهر برای طه حسین اتفاق افتاد و او را مجبور به کناره‌گیری از این محیط و بیزاری از غالب علمای آن نمود.

طه حسین در الازهر نه تنها آن اعتمادی را که لازمه‌ی تقویت عزت نفس و از بین بردن احساس حقارت است دریافت نمی‌دارد، بلکه با رفتارهای نادرست معلمانی روبرو می‌شود که بر شدت احساس حقارت در وی افزوده و ایجاد نفرت از آن‌ها را موجب می‌شود؛ به گونه‌ای که چهار سال تحصیل در آنجا برای او به اندازه‌ی چهل سال می‌گذرد. سال‌هایی که طه از آن با عنوان شب سیاه «اللیل المظلم» یاد می‌کند که آن را انبوهی از ابرهای سیاه و سنگین دربر گرفته است و منفذی برای عبور نور از آن وجود ندارد: «کان صاحبنا الفتی قد أنفق أربعة أعوام في الأزهر، و كان بعدها أربعين عاما، لأنها قد طالت عليه من جميع أقطاره، كأنها الليل المظلم قد تراكمت فيه السحب القاتمه الثقال، فلم تدع للنور إليه منفذا». (حسین، ۱۹۹۲: ۳۰۹)

این حجم از توصیفات لبریز از سیاهی و خفقان، نتیجه‌ی حضور در الازهری است که نه آنچنان علمی بر اندوخته‌های او افزوده و نه فضایی آکنده از صمیمیت را برای او جلوه‌گر ساخته است که بتواند با ایجاد امیدواری در وی و کمک به رهایی از گذشته سبب پیدایش احساس خوب در او گردد. الایام پر است از مواردی که معلم در جواب

شاگرد خود در مانده و در دفاع از خود و توجیه نادانی خویش، از آفت دانش آموز سود جسته و با تمسک به این نقص به تمسخر وی پرداخته و او را در برابر بسیاری دیگر آزرده و رنجیده خاطر ساخته است. از آنجا که برابری، یکی از اصول بسیار مهم در روابط انسانی و از موارد مطرح در روان‌شناسی فردی است - و رفتار همگان طبق این اصل بر اساس احترام، صداقت و پذیرش متقابل است - پس بسیار طبیعی می‌نماید که عکس این رفتار زمینه‌ساز یأس و بی‌زاری گردد: «ولکنه فی ذات یوم جادل الشیخ فی بعض ما کان یقول. فلما طال الجدل غضب الشیخ و قال للفتی فی حده ساخره: أسکت یا أعمی ما أنت و ذاك!» (همان، ۲۷۴) تکرار این گونه رفتارهای ناشایست، شرم و خجالت وی را در جمع هم‌شاگردانش موجب می‌شود: «فأخذ الغلام یناقش الأستاذ فی بعض ما کان یقول کدأبه مع أساتذته جمیعا. ولكن الشیخ رد علیه فأفحمه و ألجمه و ملأ قلبه فی وقت واحد غیظا و ازدراء و خجلا. قال الشیخ للغلام دع عنك هذا یا بنی فإنک لا تحسنه و إنما تحسن هذه القشور التي تقبل علیها فی الضحی، فأما اللباب فلم تخلق له و لم یخلق لك. و ضحك الشیخ و تضاحك الطلاب و استحیا الغلام أن یقوم عن الدرس قبل تمامه، فأقام علی مضض حتی انصرف مع غیره من الطلاب... و منذ ذلك الوقت سقط الشیخ فی نفس الغلام و بُغض إليها و قد کان الغلام یحبه و یکبره». (همان، ۲۰۱)

این گونه برخوردهای آزاردهنده و دردناک است که طه را دلزده و گریزان می‌کند، بر شدت احساس حقارت در او افزوده و این احساس را برای وی به ارمغان می‌آورد که خود را در هر زمان و مکانی غریب ببیند، چه در وطنی که در آن رشد یافته بود و چه در خارج از وطن: «لأن ذلك الحجاب الصفیق البغیض الذي ضرب بینه و بین الدنیا منذ أول الصبا كان محیطا به». (همان، ۴۵۲)

این‌ها تنها چند نمونه از مواردی است که طه حسین در کتاب خود به ذکر آن‌ها پرداخته است. رفتارهایی که عیب بودن نایبایی را طبق سخن ابوالعلاء بر او به اثبات

رسانده و او را با همه‌ی تلاشی که جهت برتری و غلبه بر آن به کار می‌گیرد به این امر غریب و شگفت می‌رساند که این آفت «کانت أشبه شیء بالشیطان الماکر المسرف في الدهاء الذي يكمن للإنسان في بعض الأحناء و الأثناء بين وقت و وقت و یخلی له الطريق یمضي فیها أمامه قدما، لا یلوی علی شیء ثم یخرج له فجأه من مكمنه ذاك هنا أو هناك فیصیبه ببعض الأذى، و ینثنی عنه كأنه لم یعرض له بمكروه بعد أن یكون قد أصاب من قلبه موضع الحس الدقیق و الشعور الرقیق و فتح له بابا من أبواب العذاب الخفی الألیم». (همان، ۴۲۸)

سبک زندگی:

آدمی موجودی است زنده و فعال که به دنبال محرک‌ها نیست، بلکه خود محرک‌ها را شکل داده و دنیای خود را می‌سازد. (نیکزاد، ۱۳۸۶: ۱۸۸) از این روست که بررسی سبک و روش زندگی اشخاص، از مهم‌ترین راه‌های شناخت و درک کامل آن‌هاست. اگرچه نمی‌توان تأثیر بسیار مهم و اساسی وراثت و محیط را در سازماندهی و شکل‌گیری رفتار آدمی نادیده گرفت، اما آنچه که دارای اهمیت بالاتر است، پاسخ و یا تفسیری است که یک شخص در موقعیت‌های گوناگون عرضه می‌دارد. پاسخی که برای هر فردی منحصر به خود اوست و در روان‌شناسی فردی از آن تحت عنوان سبک زندگی یاد شده است. (اکستین، کرن، ۱۳۸۹: ۳۶) از آن جهت که سبک زندگی در سر تا سر زندگی فرد دارای ثباتی نسبی است، لذا در فهم و درک شخصیت و زوایای پنهان رفتار کمک فراوانی می‌کند. چرا که روش زندگی هر فرد نشان‌دهنده‌ی تفسیر و واکنش او به حوادث و رویدادهای زندگی است. این سبک زندگی در نظر آدلر علاوه بر هدفی که در خود دارد، حاوی اندیشه‌های یک فرد درباره‌ی خود و دنیا است که شیوه‌ی منحصر به فرد او را جهت پیمودن این راه نمایان می‌سازد. (همان، ۳۵)

سبک زندگی هر فرد را می‌توان از همان سال‌های ابتدایی زندگی وی دید. روشی که

به جهت یابی او کمک کرده و در طول زندگی به استواری رسیده و در همه‌ی ابعاد زندگی شخص متجلی می‌گردد. از این روست که سبک زندگی در هر فردی بی‌همتا است.

روان‌شناسی فردی برای تجارب اولیه‌ی کودک جهت ایجاد مفهوم نسبت به موقعیتش در جهان اهمیت زیادی قائل شده است. (شفیع‌آبادی، ناصری، ۱۳۶۵: ۹۵) بدین جهت است که خاطرات دوران کودکی یکی از راه‌های مهم جهت شناخت شیوه و روش زندگی وی است. چرا که ادراک فرد نسبت به رویدادهایی که بازگو می‌کند، بسیار مهم بوده و برای شناخت او مفید است. سختی‌ها و بحران‌هایی که در زندگی اتفاق می‌افتد و نحوه‌ی برخورد فرد با آن حوادث، معیار مهم دیگری است که ما را در سنجش سبک زندگی اشخاص کمک می‌کند. چرا که فرد تا زمانی که در شرایط مطلوب به سر می‌برد، درک و شناخت درستی از شیوه‌ی زندگی خود به دست دیگران نمی‌دهد، بلکه به هنگام مبارزه و رویارویی با مشکلات است که خود واقعی خویش را نمایان ساخته و روش منتخب در زندگی اش را آشکار می‌سازد. از آنجا که از دیدگاه روان‌شناسی فردی، زندگی در مبارزه و گذر از مشکلات تا رسیدن به هدف (آدلر، ۱۳۵۶: ۱۹۹) معنا می‌شود، لذا عکس‌العمل افراد و نوع نگاه آن‌ها در این مواقع بسیار مهم و قابل بررسی و تأمل خواهد بود.

از آنجا که یکی از مباحث مهم در نظریه‌ی آلفرد آدلر تلاشی است که فرد در جهت برتری و موفقیت انجام می‌دهد، لذا بررسی سبک زندگی افراد از نظر آدلری‌ها بسیار مهم است. چرا که روان‌شناسی فردگرای آدلر بحث خود را با احساس حقارتی آغاز می‌کند که هر انسانی به سبب ضعف‌های جسمانی که در بدو تولد با آن به دنیا می‌آید، آن را حس کرده و برای غلبه بر آن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به موفقیت برسد. لذا حس برتری طلبی از همان آغاز در دنیایی که بزرگسالان در آن صاحب قدرت هستند وجود دارد تا کودکان بتوانند از آن برای رسیدن به توانمندی و

امنیت بهره برند. در این بین، بررسی سبک زندگی کسانی که به سبب نقص جسمانی از احساس حقارتی متفاوت و بسیار مضاعف رنج می‌برند، اهمیت بیشتری می‌یابد. این احساس واکنش‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند؛ از شجاعتی که به مبارزه با این حقارت‌ها برمی‌خیزد تا تسلیم‌شدنی که عمری انزوا را با خود به همراه دارد. از آنجا که انسان موجودی دارای قدرت جبران است، لذا می‌تواند این جبران را با اتخاذ اسلوبی متفاوت در زندگی، به زیبایی هر چه تمام جلوه‌گر سازد. اسلوبی که تنها با داشتن نگرشی مثبت و سازنده محقق می‌شود. از این روست که این بخش از دیدگاه آدلر، یکی از قسمت‌های مهم و در عین حال خوش‌بینانه‌ی نظریات اوست. چرا که از نگاه او «مفهوم سبک زندگی دربرگیرنده‌ی ویژگی شکستن مرزهای معمول و به هم پیوستن چیزهایی است که ممکن است از جهاتی دیگر کاملاً از هم مجزا باشند». (اکستین، کرن، ۱۳۸۹: ۲۱)

این برداشت مثبت و امیدوارکننده از ماهیت انسان و تلاش جهت شکوفاشدن، سبب ایجاد نگرشی پیش‌رونده است نه پس‌رونده؛ نگرشی که به سوی رشد گرایش دارد و انسان را در آن تسلیم محض نگذشته، بلکه خواهان تجربه و جویای چالش و تحرک می‌داند. کسانی چون طه حسین که چالش و مبارزه را در زندگی برمی‌گزینند، زبان به تحسین آن می‌کشایند. چرا که زندگی بدون مبارزه، زندگی راکد و خمودی است که ارزش و اعتباری برای زیستن ندارد و روند یکسان و یکنواخت در آن یعنی رفتن به سوی افول و سقوط. زندگی برای این طیف از انسان‌ها تلاش است و نه کامیابی؛ راه است و نه مقصد. اما تلاش برای برتری در نزد آدلر تنها در بستر علاقه‌ی اجتماعی معنا پیدا می‌کند؛ علاقه‌ای که هدف آن نه صرفاً برتری شخصی، بلکه برتری و رسیدن به آگاهی و کمال برای همه‌ی انسان‌هاست. علاقه‌ی اجتماعی و پیوند با دیگران در نزد آدلری‌ها آنچنان جایگاه مهمی دارد که می‌تواند جبرانی باشد برای بسیاری از آثار ناخوشایند احساس حقارت و میزانی باشد جهت ارزیابی سلامت روان.

اولین مشخصه‌ای که طه حسین از اصول زندگی خود برمی‌شمارد، عشق و عطشی است که به کسب علم و معرفت دارد. علاقه‌ای که هر لحظه بر شدت آن افزوده می‌شد و حرارت آن در وجود وی شعله‌ورتر می‌گشت: «و أول ما استكشفت من هذا المذهب، خصله أرى أنها قد صحبتني منذ الصبا و هي الظمأ الشديد إلى المعرفة، الظمأ الذي لا يطفئه اكتساب العلم و إنما يزيد قوه و شده و التهابا. فأنا لا أحصل نصيبا من المعرفة إلا أغراني بأن أحصل شيئا آخر أبعد منه مدى و أشد عمقا». (حسین، ۱۹۵۴: ۳۹) اشتیاقی که او را در راه کشف مجهولات از هیچ چیز نمی‌هراساند و او را در این راه با گرفتاری و رنج و عذاب فراوان روبرو می‌سازد.

این علاقه و اشتیاق آنچنان در وی شعله‌ور است که رفتن به قاهره جهت ادامه‌ی تحصیل در الازهر برای او یعنی افتادن در دریایی بی‌کران و نوشیدن از شربت گوارایی که همیشه تشنه‌ی آن بوده است تا سرانجام: «يموت فيه غرقا. و أي موت أحب إلى الرجل النبيل من هذا الموت الذي يأتيه من العلم و يأتيه و هو غرق في العلم». (حسین، ۱۹۹۲: ۱۳۹) همین است که گفته می‌شود طه حسین جز برای آموختن و آموزش دادن زاده نشد و تمام زندگی‌اش پیرامون همین محور بوده است. برای طه که از محنت نایبایی در رنج بود، اراده‌ی پشت سر گذاشتن هر آنچه از مانع که بر سر راه او جهت کسب علم وجود داشت، از اسلوب‌های مهم در زندگی شمرده می‌شد.

شاید بارزترین نمونه‌ای که برای این اسلوب می‌توان ذکر کرد، نامه‌هایی است که طه حسین جهت راضی کردن مسؤولین دانشگاه برای اعزام او به خارج از کشور می‌نویسد. طه حسین در اولین نامه خود از مسئولین می‌خواهد تا نقصی که وی بدان دچار است را بهانه‌ای جهت مانع‌تراشی بین او و اهدافش قرار ندهند «و أنا أجل المجلس عن أن يتخذ بليه كهذه عقبه تحول بيني و بين ما أريد من الخير لِنفسي و للجماعه». (همان، ۳۶۹). طه با رد شدن نامه‌ی اول نا امید نشده و دست از درخواست خود برنمی‌دارد «ولكن هذا الرفض لم يفل عزم الفتى ولم يثبط همته».

(همان، ۳۷۰) طه حسین در نامه‌هایی که می‌نویسد با پرهیز از مظلوم‌نمایی به جهت آفتی که دارد، با قاطعیت و حفظ کرامت انسانی خویش، از دانشگاه می‌خواهد تا با مخالفت با خواسته‌ی او، به طبیعتی که او را از داشتن نعمت بزرگ دیدن محروم کرده است یاری نرساند. «و إذا كانت الطبيعة قد حالت بيني وبين كثير من نعيم الحياة، فما ينبغي أن تكون الجامعة عوناً للطبيعة على حرمانني لذة الانتفاع بالعلم والنفع به». (همان، ۳۷۱) عطش طه حسین به آموختن آنچنان بود که با هر بار رد شدن درخواست او از سوی دانشگاه تنها بر اراده و خواست او افزوده می‌شد. «فلم يزد الفتى الا عزيمة و تصميماً». (همان، ۳۷۲) از این روست که عدم تسلیم در برابر سختی‌ها و مأیوس نشدن از شرایط بد موجود، از دیگر اسلوب‌های بارز و ممتاز زندگی طه حسین می‌گردد «و الحمد لله على أن هذا الصبي لم يستسلم للحزن و لم تدفعه ظروفه الى اليأس و إنما مضى في طريقه كما استطاع أن يمضي، محاولاً الخير لنفسه و للناس ما أتيج له أن يحاول من الخير». (حسین، ۱۹۹۲: ۹)

چگونگی مواجه شدن با نامالیقات، ریشه در نوع نگرشی دارد که آدمی به خود و زندگی خویش خواهد داشت؛ نگرشی که نشان از میزان آمادگی روانی یک فرد داشته و تأثیری مستقیم بر چگونگی رفتار و اتخاذ تصمیم‌های مناسب در برابر موقعیت‌های مختلف زندگی دارد. از آنجا که طبیعت انسانی همیشه تسلیم‌پذیر نیست و حتی می‌تواند بسیاری از اصول را زیر و رو کند، لذا احساس حقارت و بی‌ارزشی می‌تواند سبب به وجود آمدن میل مخصوصی در انسان شود که به بالاترین نقطه‌ی پیشرفت و کمال برسد. (آدلر، ۱۳۷۸: ۵۱) وجود انسان‌های موفق‌ی چون طه حسین نشانی است از همین میل و قدرت درونی انسان؛ قدرتی که این امکان را به آدمی می‌دهد که از رنج‌های خویش راهی به سوی دست‌آوردها و موفقیت‌های مختلف یافته و آن را بییماید. این است که بر اساس روان‌شناسی آدلری «افراد فقط محصول جریان‌ات زندگی خود نیستند، بلکه پدیدآورندگان خود و جریان‌ات زندگی خویش هستند»

(ابریست، استورت، ۱۳۸۹: ۳۰) و این راه پر پیچ و خم زندگی «لاستقیم إلا لأولی العزم من الناس، أو قل إنها لاستقیم لأحد؛ و إنما یکرهها أولو العزم من الناس علی أن تستقیم، یقتحمون ما یقوم فیها من العقاب و یرتفعون عما یعترض فیها من دواعی المحنه و الفتنة و الفساد». (حسین، ۲۰۱۲: ۴۷) (این قسمت برگرفته از کتاب مرآة الضمیر الحدیث می باشد)

مبارزه با مشکلات، شجاعتی می خواهد که در پرتو آن شخص بتواند شرایط سخت را با حفظ ارزش های اخلاقی تحمل کرده و آن ها را با جرأتی که خود نشان از هوش بالا دارد، به فرصت هایی ارزشمند تبدیل کند و بدین سان خود خالق زندگی خویشتن شود. از این رو در نظر آدلر حقارت و احساسی که از آن ناشی می شود، تنها به وسیله ی استعداد و شهامت است که سبب بزرگی می گردد.

طه حسین این شهامت را همیشه و همه جا نشان می دهد. چرا که او یرید أن یحیا و أن یحیا بجرأه. (سوزان، ۲۰۱۵، ۲۳۰) طه حسین این صراحت و شجاعت در بیان حق را با همه ی عواقب تلخی که به دنبال دارد از اسلوب های دیگر زندگی خود برمی شمارد: «أما خصلة أخرى من هذه الخصال فهی خصلة الصراحة و الجهر بالحق مهما یکن مرا ممضا و النضال فی سبیله مهما ینقل هذا النضال و مهما تکن عواقبه». (حسین، ؟: ۴۲) پس چه آن زمان که در محیط کوچک روستا عقاید نادرست و ریشه دار مردم را به باد انتقاد می گیرد «فقد احتمل من أهل القرية ما کان یحتمل قدیما یوما و یوما و آیاما. ولکنه لم یطق علی ذلك صبرا و إذا هو ینبو علی ما کان یألف و ینکر ما کان یعرف و یتمرد علی من کان یظهر لهم الاذعان و الخضوع» (حسین، ۱۹۹۲: ۲۴۴) و چه آنجا که در الازهر شجاعانه با سؤال از اساتید خود دانایی آن ها را از نظر علمی و توانایی ایشان را در جهت پاسخگویی، سخت به چالش می کشد «فقد أتقن صاحبنا ما أثیر حول هذه الجملة البریئة من الاعتراضات و الأجوبه و أتعب شیخه حوارا و جدالا حتی سکت الشیخ فجأه أثناء هذا الحوار، ثم قال فی

صوت حلو لم ینسه صاحبنا قط و لم یذکره قط الا ضحك منه و رق له: الله حکم بینی و بینک یوم القیامه» (همان، ۲۵۲) و یا استادی که در پاسخ به طه با کودن خطاب کردن او این جمله را به وی می گوید که «فإنک وقح و قد کان یکفی أن تکون غیباً» (همان، ۲۶۰) و نیز معلمی که نادانی خویش را در پاسخ به طه و خشم خود را از وی با به رخ کشیدن نقص او، توجیه و تأویل می کند «ولکنه فی ذات یوم جادل الشیخ فی بعض ما کان یقول. فلما طال الجدل غضب الشیخ و قال فی حده ساخره: أسکت یا أعمی ما أنت و ذاک! فغضب الفتی و أجاب الشیخ فی حده: إن طول اللسان لم یتبیت قط حقاً و لم یمح باطلا»، (همان: ۲۷۴) شجاعت خود را در بیان و صراحت خویش را در انتقاد به خوبی نشان می دهد و بسیارند از این نمونه ها که هیچ یک در پافشاری و عزم طه خللی وارد نساخت، بلکه هر روز مصمم تر از قبل بر مغزهای زنگ زده ی برخی از علما و درس های غالباً بی محتوا و بدون فایده ی آنجا شورید «رأیتنی ثائراً علی الأزهر و دروسه ثوره جامحه لم أحسب لعواقبها حساباً». (حسین، ؟: ۴۱) طه حسین زمانی که به عنوان یک اندیشمند بزرگ، شهره ی عام و خاص است نیز هرگز از گفتن حقیقت بی می به دل راه نمی دهد، بلکه رساتر از قبل به این مهم می پردازد. چرا که او هرگز «لم یکن یتردد فی أنه لن یحجم عن أداء الواجب و قول کلمه الحق أن اضطر إلى ذلك غیر حاسب للظروف و لا للعواقب حساباً». (حسین، ۱۹۹۲: ۵۱۲) و این خود از روح انقلابی طه نشأت می گیرد که از آنچه معمول و مرسوم است به تنگ آمده و اشتیاق رفتن به سمت امور ناشناخته را همیشه با خود دارد.

کسی که برخلاف جریان آب شنا می کند، محکوم به تحمل رنجی است که غالباً از خشم رقیبان و حسودانی برمی خیزد که ای بسا می فهمند که او چه می گوید و چه می خواهد، ولی توان آن را در خود نمی بینند که به رقابت سازنده با وی برخیزند. اما طه حسین که روحی دگرگون ساز و عقلی سرکش دارد، با خشم دشمنان و تمجید و رضایت دوستان نه تنها عقب نمی نشیند و یا سست نمی گردد، بلکه محکم تر به راه

خود ادامه می‌دهد تا به مقصود دست یابد. شهادت را در بنای سبک زندگی، چنان مقامی است که گفته می‌شود: آنچه فرد را از حسیض حقارت و نامرادی به اوج شهرت و اعتبار می‌رساند و به او قدرت و امتیاز می‌بخشد، همانا استعداد و ظرفیت درونی و شهادت است و بالعکس آنچه روان وی را با مذلت شکست و رنج ناکامی تیره می‌سازد، ضعف نفس، فقدان ظرفیت و شجاعت و تسلیم به زبونی و حقارت است. (براید، ۱۳۶۶: ۷۷) این چنین است که طه حسین با وجود آفتی که گریبانگیر اوست، جسورانه و شجاعانه زندگی می‌کند و با جدیت هدف خود را انتخاب نموده، با همه‌ی آلام و رنجش‌هایی که در راه رسیدن به آن متحمل می‌شود، ایستادگی کرده و اینگونه همگان را ستایشگر عزم و همت خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری:

بر اساس نظر آلفرد آدلر، وجود عیب و نقص جسمانی، عاملی بسیار مهم و تعیین کننده در ساختمان شخصیت آدمی است و پیدایش احساس و عقده‌ی حقارت نتیجه‌ی طبیعی وجود چنین آفتهایی است. احساسی که با تعامل نادرست اطرافیان شدت یافته و عقده‌ی حقارت را در پی خواهد داشت. اما آنچه مهم می‌نماید واکنش‌هایی است که در برابر این احساس وجود دارد. واکنش‌هایی که به دو صورت کلی نمود می‌یابد: تسلیم و یا مبارزه. این احساس در نزد طه حسین با توجه به نقص بینایی، شدت یافت و با تعامل نادرست اطرافیان بر عمق آن افزوده گردید. اما طه حسین تصمیم خود را بر رویارویی و مبارزه گرفته و به جای بی‌زاری از آدمها و به تبع آن انزواطلبی و ترس، به هدفمند کردن زندگی خویش و جبران این احساس با کسب دست‌آوردهای مهم علمی و جایگاه‌های ارزشمند اجتماعی می‌پردازد. دست‌آوردهایی که به نوعی پاسخی است به حس برتری طلبی که آدلر به آن معتقد است و آن را مترادف با واژه‌ی کمالی می‌داند که انسان‌ها در سرتاسر زندگی خود برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

بدین گونه طه حسین نه تنها خود را قربانی تجربیات گذشته‌ی خود نمی‌کند، بلکه با نیروی خلاق درون خود و با غایت‌مند کردن زندگی خویش، به مبارزه با همه‌ی افکار نادرست و رفتارهای ناشایستی می‌پردازد که می‌توانستند بهانه‌ی خوبی برای ماندن در یک نقطه و عدم رشد و شکوفایی وی شوند. طه حسین در این راه و برای رسیدن به این مقصد آنچنان علاقه‌ی اجتماعی خود را به نمایش می‌گذارد که احساس تعلق به اجتماع، همکاری، انجام درست وظایف و دوستی از مشخصه‌های بارز و اصلی وی می‌گردند؛ مشخصه‌هایی که به اذعان بسیاری از بزرگان، او را به یک مصلح اجتماعی نزدیک‌تر می‌کند تا یک نویسنده‌ی ادبی صرف.

منابع:

- آدلر، آلفرد. ۱۳۶۱. **روان‌شناسی فردی**، ترجمه: دکتر حسن زمانی شرفشاهی، نگارش: مهین بهرامی، انتشارات پیشگام
- ----- ۱۳۵۶. **مفهوم زندگی را دریابید**، ترجمه: ناهید فخرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ----- ۱۳۷۸. **نظریات کاربردی تربیت کودکان**، ترجمه: محمد حسین سروری، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان
- ابرست، اورسولا؛ استورت، آلان ا. ۱۳۸۹. **روان‌درمانی آدلری**، ترجمه: نیلوفر قادری (زیر نظر دکتر محمود دژکام)، انتشارات ارجمند
- اسماعیل، عزالدین. ۱۹۹۰. **التفسیر النفسی للأدب**، مکتبه غریب
- اصغری، مریم. ۱۳۹۱. **نایب‌نایی و زندگی مستقل**، چاپ اول، انتشارات آوای نو
- اکستین، دانیل، کرن روی. ۱۳۸۹. **ارزیابی و درمان سبک زندگی** (رویکرد روان‌شناسی فردی آدلر)، ترجمه: دکتر حمید علیزاده، محسن یوسفی، فرروزان کرمی، نشر ریش
- حسین، طه. ۱۹۶۳. **تجدید ذکری أبي العلاء**، الطبعة السادسة، دارالمعارف
- ----- ۱۹۵۴. **هذا مذهبي**، (بأفلام نخبة من الشرق و الغرب)، دارالهلال
- ----- ۲۰۱۲. **مرآة ضمير الحديث**، مؤسسه هندوای للتعلیم و الثقافة
- ----- ۲۰۱۵. **سوزان**، ترجمه: بدرالدین عرودکی، الطبعة الأولى، مؤسسه هندوای للتعلیم

و الثقافة

- خدیو جم، حسین. ۱۳۶۳. آن روزها (الایام)، چاپ چهارم، انتشارات سروش
- فورد هام، فریدا. ۱۳۸۸. درآمدی بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه: مسعود میربهاء، نشر جامی، تهران
- مجموعه المؤلفین، طه حسین كما يعرفه كتاب عصره، دارالهلل، منتدی سور الأزیکیه
- مک براید، و. ژ. ۱۳۶۶. عقده‌ی حقارت و شکسته نفسی، مشخصات و راه علاج آن، ترجمه: حسام‌الدین امامی، نشر کانون معرفت
- منصور، محمود. ۱۳۴۳. احساس کهتری، چاپ اول، مؤسسه‌ی انتشارات آسیا
- منوچهریان، پرویز. ۱۳۷۶. عقده‌ی حقارت، چاپ اول، انتشارات ما
- موکی یلی، روژه. ۱۳۷۴. عقده‌های روانی، ترجمه: محمدرضا شجاع رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

Abstract**Lifestyle and Sense of Humiliation in Taha Hussein's
The Days: A Psychological Study Based on Alfred
Adler's Theory**

Alireza mohammadrezaei*

Akram bayati**

Since the early years of our life, i.e. childhood and adolescence, play an important role in creating different personal characteristics and forming the structure of our personality, including inheritance, environment, lifestyle and education, studying the memories of individuals, particularly based on the Adler's theory of individual psychology, has gained significance because the aforesaid theory enables inquisitive minds to evaluate his emotional sub-consciousness, exploring the hidden angles of the majority of people's personality traits and the reasons behind the development of such behaviors. The present paper which is based on technical methods, presents an extensive description and a psychological analysis of the book Al-Ayyam (The Days) and considers two of the four principles presented in Alfred Adler's theory, i.e. sense of humiliation and lifestyle, as the basis of Taha Hussein's work because these principles play a significant role in his life. Although many examples can be provided from the book for each of the above-said principles, the limited capacity of the processing task and case-by-case selection of samples is due to the unfeasibility of processing in an article. The results of the study indicate that the unpleasant feelings of humiliation have always been the same for Hussein, and has constantly disrupted him. Writing the book of Al-Ayyam was one of the ways for him to get out of sorrows regrets and get rid of sad memories and compensate for the sense of humiliation and his flaw, i.e. blindness. Taha's strength and resilient spirit deeply supported him in his journey to the great liberation

Keywords: Alfred Adler, sense of humiliation, lifestyle, Taha Hussein, The Days

*Associate Professor of Arabic Language of Tehran university, Farabi Campus .

amredhaei@ut.ac.ir

**PhD student in Arabic Language, university of Tehran, Farabi Campus. (corresponding author)

a.bayati.b@ut.ac.ir